

DOI: 10.22111/JSSE.2020.32265.1021

Original Research

**Slum and Indigenous knowledge
(A Case study of Dourbash Village, West Azarbaijan Province)**

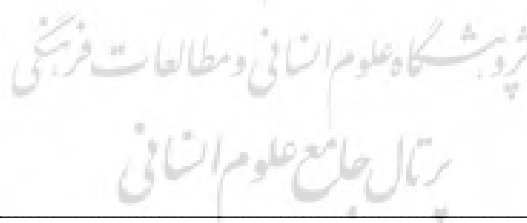
Vahid Rashidvash¹ & Abolfazl Akhavan²

Received: December 18, 2019; Revised: April 10, 2020; Accepted: April 21, 2020

Abstract

The present study is an anthropological study of the livelihoods of livestock farming in Dourbash village which is located in Takab County-West Azarbaijan Province. The research is qualitative, employing participatory observation and field-based interviews based on malinowski's functional theory. The findings of this study revealed that the villagers depend on their livestock and have acquired local knowledge in order to survive and adapt to the cold weather. The Livestock farmers tend to keep their livestock deep in the ground in part of their home which called the slum. The villagers have been able to interact and adapt to their environment using this local experience.

Keywords: Life Style, Livestock Livelihood, Slum, Dourbash Village.



1. Assistant Prof. in Department of Anthropology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch; Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: Vah.rashidvash@iauctb.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-8310-6411>

2. Ph.D Candidate of Anthropology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch; Tehran, Iran.

Email: a.akhavanphd1359@gmail.com

دانش بومی زاغه

(مورد مطالعه: اقوام آذری روستای دورباش تکاب استان آذربایجان غربی)

وحید رشیدوش^۱ و ابوالفضل اخوان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

چکیده

پژوهش حاضر با عنوان مطالعه دانش بومی زاغه در ارتباط با شیوه سکونت معیشت دامپروری در روستای دورباش از توابع شهرستان تکاب در استان آذربایجان غربی می‌باشد. این تحقیق به صورت کیفی، همراه با مشاهده مستقیم و مشارکتی، توأم با مصاحبه در میدان تحقیق همراه با نظریه کارکردی برانیسلاو مالینوفسکی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اهالی روستا به دام‌های خود وابسته بوده و برای بقای خود و دام‌هایشان در مواجهه و سازگاری با طبیعت سرد منطقه، با تجربه به دانش بومی، دست یافته‌اند که برای کاهش برودت هوا و هدر رفت انرژی گرمایی و همچنین برای بهره‌مندی از گرمای بدن حیوانات، دام‌هایشان را در عمق زمین در بخشی از خانه و محل زندگی خود که زاغه نامیده می‌شود نگهداری می‌کنند. اهالی روستا به کمک این تجربه و دانش بومی توانسته‌اند با محیط زیست خود تعامل داشته و سازگار شوند.

واژگان کلیدی: شیوه سکونت، معیشت دامپروری، دانش بومی، زاغه، روستای دورباش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛ تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Vah.rashidvash@iauctb.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-8310-6411>

۲. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛ تهران، ایران.

Email: a.akhavanphd1359@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

دانش بومی که حاصل تجارب و آزمون و خطاهایی است که در بستر طبیعی بوجود آمده و ریشه در باورهای مردم دارد، عاملی مهم در بالا بردن قدرت سازگاری مردم در مواجهه با طبیعت و حفظ بقا بوده است. دانش بومی به انسان‌ها کمک خواهد کرد که راحت‌تر زندگی کنند و منطبق با شرایط، منابع و امکانات محلی بتوانند مشکلاتشان را حل و به نیازهایشان پاسخ دهند (پاپ زن و همزه‌ای، ۱۳۸۵: ۵۹). دانش بومی را با نام‌های دانش قومی، علم مردمی، علم قومی، علم محلی، علم سنتی، علم روستایی و غیره نیز نامگذاری کرده‌اند (فرهادی، ۱۳۸۸: ۲).

دانش بومی هر قوم بخشی از سرمایه ملی آن قوم است که باورها، ارزش‌ها، دانسته‌ها و ابزار زندگی آنها را در بر می‌گیرد. لوسین گرینر در نظریه خود، دانش بومی را به عنوان یک دانش محلی منحصر به فرد و سنتی تعریف می‌کند که تمام جنبه‌های زندگی را که شامل اداره و نگهداری محیط طبیعی است، پوشش می‌دهد و برای مردمی که آن نظام بومی را به وجود آورده‌اند، موضوعیت دارد (حاج علی‌محمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). این دانش شفاهی از نسلی به نسل بعد سینه به سینه انتقال یافته است. روش سنتی مبتنی بر دانش بومی و فن آوری‌های محلی است که به مرور زمان توسعه یافته است (گرین و ریگوردتسکی^۱، ۲۰۱۰). این استراتژی‌های مقابله‌ای توسط جوامع سنتی ایجاد شده و برای تطبیق و کاهش تغییرات محیطی بر اساس پیشینه فرهنگی بکار می‌رود (فابی و آلوکویی^۲، ۲۰۱۳). عمق دانش بومی که ریشه در ساکن شدن طولانی در یک مکان خاص دارد، درس‌هایی را ارائه می‌دهد که می‌تواند برای همه، سودمند باشد، زیرا ما به دنبال راهی رضایت‌بخش‌تر و پایدارتر برای زندگی در این سیاره هستیم (بارنارد و کاوگلی^۳، ۲۰۰۵).

مسکن، از آغاز زندگی انسان‌ها از صورت‌های ساده و ابتدایی شروع شده و طی ده‌ها هزار سال رفته رفته به خانه‌ای شکیل و مهندسی منجر گردید. این خانه‌ها، از همان دوران ماقبل تاریخی در هر منطقه جهان به مقتضای موقعیت آب و هوایی و وضع طبیعی به شکلی بوده است (فیشر، ۱۳۸۴: ۵۰۶). در ایران نیز در نقاط خشک و در معرض حرارت تند آفتاب و سرماهای جلگه‌ای، مسکن به وسیله گل و یا خشت خام و در نقاط کوهستانی با سنگ و در نواحی شمالی دریای

1. Green and Raygorodetsky
2. Fabiyi and Oloukoi
3. Barnhardt and Kawagley

خزر با چوب ساخته می‌شده است (شربتیان، ۱۳۹۳: ۵۱). انسان فقط از لحاظ زیستی با محیط خود ارتباط متقابل برقرار نکرده و در مقابل آن واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه از فرهنگ نیز استفاده شایسته و به‌جا می‌کند (سعیدیان، ۱۳۷۰: ۱۵). حداقل در نیم میلیون سال گذشته انسان به کمک فناوری، اختراعاتی کرده است که به او اجازه می‌دهد در محیط‌های جدید که نمی‌تواند فقط بر پایه سازگاری زیستی زندگی کرد، به ادامه بقا بپردازد. مسکن، پوشاک و آتش باعث می‌شود که انسان بتواند با کمک آن‌ها حتی در مناطق منجمده به زندگی خود ادامه دهد (کمالی و عسگری خانقاه، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۰۶). دانش بومی مربوط به سکونت یکی از ابتدایی‌ترین و در اولویت‌ترین دانش‌های انسان محسوب می‌شود. بشر اولیه تا وقتی که در قاره آفریقا ساکن بود، به علت مناسب بودن آب و هوا نیاز به مسکن را زیاد احساس نمی‌کرد (شربتیان، ۱۳۹۲: ۲۷) اما زمانی که مهاجرت به سمت قاره آسیا را شروع کرد با رسیدن به قسمت‌های سرد زمین با سرمای شدید و تحمل ناپذیری مواجه شد و این آغازی برای ایجاد و ساختن سرپناه و مسکن‌های اولیه بود (عسگری خانقاه و کمالی، ۱۳۸۸: ۳۷۶)

ایرانیان با توجه به قدمت کهن فرهنگی و تمدنی و سکونت بلندمدت خود در نجد ایران از دانش بومی غنی برخوردارند. تنوع اقلیمی و جغرافیایی در کنار تنوع قومی بستر مناسبی برای ظهور و تمهید دانش بومی شده است. سرمای زمستان ۲۰ درجه و بعضی نقاط تا ۲۵ درجه زیر صفر از یک طرف و گرمای ۴۵ درجه تابستان از طرف دیگر از ویژگی‌های آب و هوای سرزمین ایران می‌باشد (صفی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۵۶). شرایط محیطی و طبیعی در سازگاری مردم و بکارگیری نوع معیشت روستائیان نقش غالب را بازی می‌کند (سعیدیان، ۱۳۷۵: ۱۱۰). روستائینان در هر جا، در به کار بردن مصالح برای خانه‌سازی دو مورد را در نظر می‌گرفتند، یکی اقتضای وضع آب و هوا و دیگری مواردی که طبیعت در محیط زندگی در اختیارشان می‌گذاشت (نیک‌خلق، ۱۳۹۳: ۸۲). در این بین، اهالی روستای دورباش^۱ جزء اقوام آذری بوده و در اقلیم سرد و خشک کوهستانی و در جنوب استان آذربایجان غربی ساکنند. متناسب با این اقلیم و طبیعت، دانش بومی آن‌ها را بر این داشته است که برای گذران زندگی و در مواجهه با طبیعت و آب و هوای سرد و کوهستانی منطقه، باید به معیشت چند وجهی یا مختلط بپردازند. روستائیان به علت قرار گرفتن روستا در محیط و آب و هوای سرد، جهت مواجهه و سازگاری با شرایط موجود، بخشی از محل سکونت دام‌ها را در دل زمین به نام زاغه حفر کرده و برای بهره‌مندی از گرمای بدن دام‌ها

1. Doorbash

بخشی از ساختمان محل سکونت انسانی را بر روی این زاغه‌ها احداث می‌کنند. آن‌ها جهت تهویه مناسب هوا طبق تجربه دیرینه در بالای فضای سکونت دام‌ها دریچه‌هایی به نام پاچا تعبیه کرده‌اند که با باز گذاشتن درب و دهنه اصلی و فرعی و پاچاها، هوای تازه وارد و هوای مانده خارج می‌شود. برای بهره‌مندی از حداکثر انرژی نور خورشید، همه خانه‌ها رو به آفتاب قرار گرفته‌اند. برای پیشگیری و مقابله با بیماری‌ها و آفات جلو درب ورودی و کف زاغه‌ها را در سال دو الی سه بار آهک پاشی می‌کنند. در مجموع، آن‌چه که مشهود است اهالی روستای دورباش با مجموعه‌ای از دانش بومی کارآمد خود همچنان می‌توانند با طبیعت سرد کوهستانی به سازگاری و مقابله برخیزند و در معیشت دامپروری خود موفق باشند. زاغه به عنوان مسکن انسان‌ها و حیواناتی که به دست انسان اهلی شده‌اند، متأثر از شرایط محیطی منطقه بوده و در ساخت و احداث آن از دانش بومی متناسب با شرایط اقلیمی و آب‌وهوایی بهره برده شده است. بنابراین، این مقاله به توصیف و تبیین «دانش بومی زاغه» و چگونگی استقرار انسان بر سطح زمین با تأکید بر نقش عوامل طبیعی و نوع معیشت در الگوی سکونت می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

محمدصادق فرید در کتاب «مبانی انسان‌شناسی» (۱۳۹۷) به بررسی مراحل تکامل انسان و اهلی کردن حیوانات و انواع شیوه‌های زندگی انسان، از غارنشینی و دامپروری و سکونت‌گاه‌های حیوانات در دوره‌های تاریخی گذشته پرداخته است. وی در این کتاب به این موضوع پرداخته که زندگی انسان به نحوی با زندگی حیوانات در ارتباط است. وثوقی و حبیبی (۱۳۹۳) نیز در مقاله-ای با عنوان «دانش بومی گامی به سوی بومی‌سازی توسعه روستایی و توانمندسازی روستائیان» می‌کوشند تا توانمندسازی را یکی از ثمرات بومی‌سازی توسعه روستایی برشمرده و معتقدند که توسعه روستایی حاصل نمی‌شود مگر با توانمندسازی روستائیان در زمینه‌های دانش بومی. عسگری خانقاه در کتاب «فرهنگ و زیست» (۱۳۸۰) به مطالعه چهار روستا در بخش چادگان در استان اصفهان پرداخته و اشاره مختصری در مورد کارکرد و فضای «زاغه» و نگهداری دام‌ها در آن نموده است. هدف وی این بوده که زاغه یکی از مهمترین دستاوردهای بشر به‌عنوان یک دانش بومی محسوب می‌شود. نعمت‌الله تقوی (۱۳۸۷) در کتاب «جامعه‌شناسی روستایی» به شیوه سکونت روستایی و عوامل مؤثر بر آن از قبیل عوامل طبیعی و جغرافیایی، عوامل اقتصادی مؤثر در چگونگی شکل‌گیری سکونت و معیشت روستایی پرداخته است. زرگر و همکاران (۱۳۹۴) هم

در مقاله‌ای به بررسی طراحی و شکل‌گیری خانه روستایی در شهرستان گرمسار پرداخته‌اند. در این تحقیق تاکید شده است که با توسل به بناهای باقیمانده از معماری‌های سنتی و اصیل روستا می‌توان الگوهایی مناسب در طراحی و احداث ساختمان‌های نوساز روستا ارائه کرد.

۳. روش تحقیق

روش کار در این پژوهش «مردم‌نگاری» بوده است. محققان سعی کرده‌اند که در میدان به‌طور مستقیم حضور داشته باشند. میدان تحقیق مردم ساکن در روستای دورباش، بخش مرکز شهرستان تکاب در استان آذربایجان غربی می‌باشد. همچنین در این تحقیق علاوه بر مشاهده مشارکتی از مصاحبه و عکس‌برداری هم استفاده شده است. برای انتخاب سوژه‌های مصاحبه ابتدا به سراغ افراد مطلع که در این خصوص تحقیقات و تالیفاتی داشتند رفته و سپس با ساکنین دهستان‌ها مصاحبه انجام شده است. با توجه به اهمیت موضوع سعی شده است که از افراد مسن و بالای ۵۵ سال استفاده شود. البته سعی بر این بوده است که از بیشتر اهالی روستاها مصاحبه صورت گیرد. ولی به دلیل بی‌اطلاع بودن و همچنین عدم پاسخگویی و همکاری برخی از اهالی روستا، تعداد افراد مصاحبه شده ۳۵ نفر بوده است. در کنار دو روش مشاهده و مصاحبه عمیق، مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است.

۴. موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیه روستای دورباش

روستای دورباش در جنوب شرقی دهستان انصار و در ۱۳ کیلومتری بخش مرکز شهرستان تکاب در استان آذربایجان غربی، در دامنه غربی کوه ایوب انصار ایوانساری در طول جغرافیایی ۳۶/۱۹۸۹۵ و عرض جغرافیایی ۴۷/۱۳۵۹۸ و در یک منطقه سرد و خشک کوهستانی واقع شده است. این روستا در روزهای سرد سال به‌طور میانگین دمای منفی ۷ درجه سانتیگراد و روزهای گرم سال میانگین دمایی ۲۱ درجه سانتیگراد بالاتر از صفر را تجربه می‌کند. میانگین بارش باران در سال حدود ۲۰۰ میلی‌متر می‌باشد. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ دارای ۷۲۹ نفر جمعیت و ۲۷۱ خانوار می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). دورباش در زبان ترکی از دو جزء «دور» به معنی «بایست» و «باش» به معنی «سر» تشکیل شده است (دهخدا، ۱۳۹۵: ۳۴۱۷). دورباش، نیزه دو شاخه دارای چوبی مرصع که در قدیم پیشاپیش شاهان می‌برده‌اند تا مردم بدانند که پادشاه می‌آید و خود را به کنار کشند (معین، ۱۳۸۱: ۷۰۲-۷۰۱). همچنین «دورباش» به معنی «چاوش فراش» هم گفته شده و به معنی «آهی که از ته دل برآید» (عمید، ۱۳۹۰: ۱۲۵۶). واژه دورباش

تخفیف‌یافته‌ی واژه «دوریه باش»^۱ یعنی «برای اطراف سر» می‌باشد؛ چون وقتی در بالای کوه «یوانساری» یا «ایوب انصار» که در نزدیکی روستاست، قرار می‌گیریم از بالای کوه منطقه بسیار وسیعی به شعاع ۱۰۰ کیلومتر قابل کنترل و دیدن می‌باشد.

اهالی روستای دورباش مسلمان و شیعه دوازده امامی می‌باشند. با توجه به شرایط سخت آب و هوایی و نبود زمین مساعد، اهالی به معیشت چند وجهی و محدود روی آورده‌اند. کشاورزی، باغداری، دامداری، زنبورداری و فرش‌بافی در این روستا رواج دارد. دختران روستا وقتی که به فصل سرد سال می‌رسند، قالی و گلیم را برپا کرده تا از فرصت به‌دست آمده جهت رفع مسائل اقتصادی خانواده بهره ببرند. شب‌های بلند پاییز و زمستان فرصت مناسبی است تا زنان توانمند و هنرمند روستا پودها را به تارهای دار قالی گره بزنند و در فعالیت اقتصادی خانواده دوشادوش مردان مددکار باشند. مالیکت دارایی در اختیار مرد خانواده است. به علت شرایط سخت اقلیمی و محدود بودن منابع آب و زمین مناسب، جمعیت مازاد آن به شهرهای بزرگ تهران، زنجان و ارومیه مهاجرت می‌کنند. دختران این روستا ترجیح می‌دهند با مردان روستاهای اطراف ازدواج کنند. شاید این تمهیدی برای جلوگیری از ازدواج درون‌گروهی و ممانعت از زایش کودکان معلول مادرزاد باشد. معیشت غالب اهالی روستای دورباش دامپروری است. بیشتر دام‌ها را به ترتیب گوسفند، بز، گاو و الاغ تشکیل می‌دهد. به‌همراه گله از چندین سگ برای پاسداری از گله‌هایشان در برابر دزدی و حمله گرگ‌ها استفاده می‌کنند. مرده‌های خود را پس از فوت در حیات منزل متوفی یا غسل‌خانه کنار قبرستان شسته و غسل می‌کنند و پس از کفن کردن به خاک می‌سپارند. برای درگذشتگان‌شان مراسم مجلس سوم، هفتم و چهلم می‌گیرند.



تصویر ۱. موقعیت روستای دورباش
(مأخذ: نگارندگان)

۵. یافته های تحقیق

در روستای دورباش اهالی روستا به تجربه در یافته‌اند به علت نوسانات شدید دمایی در طول روز و فصول سرد سال و وزش بادهای سرد، دام‌هایشان را در زیر زمین نگهداری کنند. به این مکان‌ها در گویش محلی «زاغا»^۱، «زاغه»^۲ می‌گویند.

در ایام قدیم مردانی قوی بنیه با بازوان و دستانی سستبر بودند که صبح زود یک کاسه روغن زرد حیوانی را با نان تلیت کرده و با نمک می‌خوردند. و بعد یک دایره به شعاع یک متر می‌کشیدند و با ابزاری فلزی به شکل «کلنگ تک سر» که دسته چوبی داشت و در اصطلاح محلی اهالی به آن «قازماخ»^۳ می‌گویند، شروع به کندن زمین می‌کردند. جهت آماده‌سازی زاغه‌ها از بالا شروع به کندن و تخلیه خاک و سنگ بستر می‌کردند و با پایین رفتن به عمق زمین به شعاع زاغه‌ها افزوده می‌شد. در نهایت شکل زاغه‌ها شبیه به مخروط شده و شعاع کف از سقف بیشتر می‌شد. خاک و سنگ کنده شده را با پارو و بیل به بیرون پرتاب می‌کردند. شعاع کف زاغه‌ها بین ۲-۴ متر و ارتفاع هم بین ۴-۶ متر متغیر بود و این بستگی به شرایط اقتصادی و تعداد دام‌های خانوار داشت. حفر زاغه‌های بزرگ یعنی حفر خاک و تراش سنگ بستر بیشتر و در نتیجه طولانی شدن مدت احداث که در نهایت دستمزد استاد کار حفر زاغه هم بیشتر می‌شد (تصویر شماره ۲).



تصویر ۲. «قازما»^۴ در دست آقای محمد آشکاری (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

1. Zagha
2. Zaghe
3. Ghazmakh
4. Ghazma

۱.۵. اجزاء زاغه

اجزاء هر زاغه عبارت است از: (۱) دهنه (دالان و راه رو اصلی)؛ (۲) سقف زاغه؛ (۳) پاچا (دریچه نور و تهویه هوا)؛ (۴) آخور (محل ریختن علوفه دامها)؛ (۵) دخمه (محل نگهداری برخی لوازم و ذخیره سوخت دامی). در ادامه، هر یک از این موارد توضیح داده شده است.

● **دهنه:** مردم روستا، زاغه‌ها را در دل زمین حفر کرده و طی یک راهرویی طولانی و تنگ با سقفی کوتاه که به آن «دَهَنه» می‌گویند از سطح زمین به زیر زمین راه می‌یابند. طول و عرض دهنه برخی از زاغه‌ها کوتاه و برخی بلند حفر می‌شود. این امر رابطه مستقیمی با نوع دام و سطح اقتصادی خانوارها دارد. چه‌بسا خانواده‌هایی که اسب یا قاطر در مقایسه با کسانی که گوسفند و بز نگه می‌داشتند؛ طول و عرض دهنه‌ها را بلند (بزرگ) حفر می‌کردند و همچنین کسانی که از عهده هزینه‌های حفر دهنه‌های بلند و مرتفع بر نمی‌آمدند، ترجیح می‌دادند که ارتفاع دهنه‌ها را کوتاه حفر کنند. چون که حفر دهنه‌های بلند یعنی طول کشیدن فرآیند حفر زاغه‌ها و در نتیجه هزینه‌ها بالا می‌رفت و پرداختش از عهده خانواده‌هایی که تمکن مالی بالایی نداشتند خارج بود. دهنه بیشتر و ارتفاع دهنه بالاتر نشانه متمول بودن مالک محسوب می‌شد. چرا که ارتفاع بالاتر این را می‌رساند که وی اسب و قاطر و گاو دارد و تعداد دهنه بیشتر یعنی تعداد زیاد زاغه و این یعنی وی تعداد دام بیشتری دارد (تصویر شماره ۳).



تصویر شماره ۳. دهنه زاغه (عکاس: پژوهشگر - بهار ۱۳۹۷)

بعد از دهنه وارد زاغه بزرگ و اصلی می‌شویم. زاغه بزرگ نقش محوری و اصلی داشته و به چند زاغه دیگر راه دارد. زاغه بزرگ محل نگهداری گوسفندان و بزهای ماده شیرده بوده و سایر زاغه‌ها به ترتیب محل نگهداری گوسفندان نر^۱، بره^۲ بزها^۳ و بره گوسفندان^۴ است. ارتفاع درب ورودی زاغه‌ها کوتاه‌تر به نظر می‌رسد تا میزان ورودت هوا و هدر رفت انرژی به حداقل برسد.

● **سقف:** سقف زاغه‌ها را در دو نوع می‌سازند. تیر پوش (درخت پوش) و داش پوش یا (سنگ پوش). زاغه‌ها به شکل مخروطی درست می‌شوند، به طوری که سطح با شعاع بیشتر در کف و عمق زمین و قسمت با شعاع کمتر در ارتفاع بالاتر قرار می‌گیرد. به کارگیری و انتخاب نوع سقف رابطه مستقیمی با در اختیار و در دسترس بودن مصالح (چوب و سنگ) دارد. به طوری که در جاهایی که درخت کافی و مازاد وجود داشته است سقف زاغه‌ها را از چوب درست می‌کنند. درخت بید که در اصطلاح محلی به آن «فزل سؤید»^۴ یا «بید طلایی» می‌گویند، به علت فراوانی زیاد در محیط روستا، بیشتر از سایر درختان در مسقف کردن سقف زاغه‌ها کاربرد دارد و در کنار آن از چوب درختانی مثل «قلمه آغاجی»^۵ یا «درخت تبریزی»، «گردکان آغاجی»^۶ یا «درخت گردو» جهت مسقف کردن زاغه‌ها استفاده می‌شود. البته بنا به گفته اهالی، بهترین نوع درخت جهت این کار، «اید آغاجی»^۷ یا چوب درخت سنجد است، چرا که به باور و تجربه اهالی روستا، درخت سنجد دیر پوسیده شده و کمتر موربانه به جانس می‌افتد (تصویر شماره ۴). برای مسقف کردن زاغه‌ها و برای استحکام سقف، ابتدا به ارتفاع ۱ متر از سنگ و خشت و گل دیوارچینی میکنند و بعد از این مرحله چوب‌ها را به روی این دیوار چیده شده قرار می‌دهند. بسته به ارتفاع و شعاع سقف تعداد و قطر الوارهای به کار رفته متغیر است. در کنار الوار از شاخه و برگ درختان جهت پوشش مطلوب سقف استفاده می‌شود و در نهایت، با کاه گل سطح خارجی سقف اندود می‌شود (تصویر شماره ۵-۶).

۱. قوچ Goch

۲. گچی Ghejy

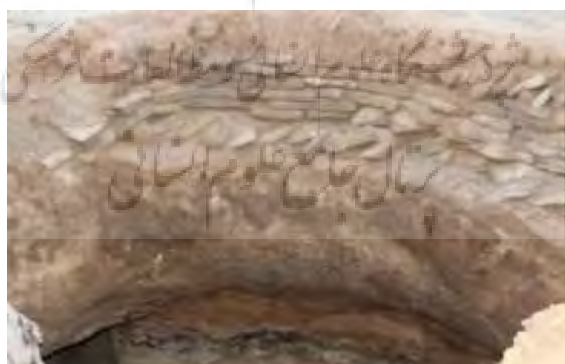
۳. گورپه Korpa

4. Gizil Soyud
5. Ghalama Akhagi
6. Ghardaghan Akhagi
7. Iyde Aghajy



تصویر شماره ۴. سقف زاغه که با درخت سنجد درست شده است (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

دشمن اصلی زاغه‌ها آب باران و برف است. در باور اهالی روستا نسبت به زاغه این اعتقاد وجود دارد، که اگر در زاغه‌ها به صورت مستمر دام نگهداری شود، در اثر گرمای بدن و دم و بازدم دام‌ها، زاغه به اصطلاح می‌پزد و سطح داخلی زاغه کمی سفت می‌شود. اگر زاغه‌ها به مدت ۲ سال، خالی از حیوان (دام) باشد و کسی به فکر ترمیم و حفاظت از آنها نباشد، به مرور در اثر آب باران و برف، تخریب شده، فروریخته و از بین می‌روند. در اصطلاح محلی به این وضعیت «زاغا خاملار»^۱ یعنی زاغه خام و سست گفته می‌شود.



تصویر شماره ۵. چیدمان سنگ، خشت و گل در روی سقف از زاویه درونی زاغه (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

1. Zagha Khamalar



تصویر شماره ۶. چیدمان سنگ، خشت و گل در روی سقف از زاویه بیرونی زاغه (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

به این صورت که در اثر بارش برف و باران های زیاد سطح بیرونی زاغه‌ها تخریب شده و آب به زاغه‌ها نشت می‌کند. در اثر این امر دیواره داخلی زاغه‌ها و همچنین سقف زاغه مرطوب شده و در اصطلاح محلی «پوشته»^۱ می‌کند یا می‌اندازد. در این وضعیت دیواره‌ها و سقف آب گرفته پس از خشک شدن، خاکش سست شده و فرو می‌ریزد (تصویر شماره ۷).



تصویر شماره ۷. سقف زاغه که بر اثر ریزش باران خراب شده است (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

برای جلوگیری از این وضعیت حتماً باید هر سال قبل از شروع فصل بارندگی، سقف و سطح بیرونی زاغه‌ها، کاه گل «سواخ»^۱ شوند. شاید در ابتدا فرایند سواخ کردن کار ساده‌ای به نظر برسد، اما اینطور نیست. این کار نیازمند افرادی است که به دانش بومی مسلط بوده و با توجه به تجارب خود قادرند خاک مناسب و کاه و نمک را تهیه کرده و با میزان مناسبی با همدیگر ترکیب کنند. در سواخ کردن از کاه، «دوز»^۲ یا نمک و یا خاک قرمز نرم، سبک و خشک بدون سنگ مخصوص استفاده می‌کردند. در باور اهالی و طبق تجربه و با توجه به دانش بومی به‌دست آمده، آنها از خاک تلخ (آجی ترپاق یا آجی تُپراق)^۳ که رنگی مایل به قرمز دارد برای کاه گل گرفتن استفاده می‌کنند. چرا که این خاک در مقایسه با سایر خاک‌ها، از میزان چسبندگی بالایی برخوردار بوده و همچنین بذر گیاهان قابلیت و فرصت رشد خود را در این خاک از دست می‌دهند و از فرسایش و تخریب لایه محافظتی کاه گل ممانعت به عمل می‌آید. برای تهیه سواخ در ابتدا مقداری کاه را با خاک قرمز سبک مخصوص و نمک ترکیب کرده و به آن آب اضافه می‌کنند. علت استفاده کردن از نمک در این ترکیب؛ یکی به خاطر اینکه مانع بارور شدن بذر گیاهان و رویش آنها بر روی سقف و دیوار بیرونی زاغه می‌شود و دومین کارکرد آن این است که میزان چسبندگی بین ذرات خاک، کاه و خاک را بالا برده و باعث چسبندگی زیاد آنها بر روی دیوار و سقف زاغه می‌شود. برای ترکیب کاه، خاک و نمک ابتدا آب اضافه کرده و سپس به وسیله پا شروع به لگد کردن و به هم زدن آن می‌کردند. اهالی اعتقاد دارند که به وسیله پا، مواد به خوبی با هم ترکیب می‌شود. البته این کار در دو مرحله صورت می‌گیرد و هر مرحله هم نیم ساعت طول می‌کشد. بعد از آماده شدن مواد، استادکار با وسیله ای بنام «مالا سواخ»^۴ که از جنس چوب یا فلز است، شروع به سواخ کردن می‌کند (تصویر شماره ۸-۹-۱۰).

در کاه گل یا سواخ کردن نکته‌ای که خیلی مهم می‌باشد شیب و مسیر هدایت آب باران و برف است. چرا که اگر مسیر آب باران و برف دقیق تنظیم نشود باعث تخریب سقف زاغه می‌شود.

-
1. Suvakh
 2. Dooz
 3. Ajy Torpagh
 4. Mala Suvakh

مسیر آب ناودان‌ها که در اصطلاح محلی به آن‌ها «ناخورچا»^۱ می‌گویند هر ساله هنگام سواخ کردن بایستی مورد بازبینی و بازسازی و مرمت قرار بگیرد (تصویر شماره ۱۱).



تصویر شماره ۸. در حال آماده کردن سواخ با خاک - کاه گل - نمک و آب زاغه (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)



تصویر شماره ۹. استادکار در حال کشیدن سواخ با ماله بر روی سقف زاغه (عکاس: پژوهشگر - پائیز ۹۷)



تصویر شماره ۱۰. سقف زاغه بعد از ترمیم به وسیله سواخ (عکاس: پژوهشگر - پائیز ۹۷)



تصویر شماره ۱۱. سقف زاغه که توسط اهالی سواخ شده و مسیر آب توسط ناخورچا (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

- **پاجا:** جهت تهویه مطلوب هوای داخل زاغه‌ها دریچه‌ای در سقف تعبیه می‌شود به ابعاد ۲۰ در ۲۰ سانتی متر که به آن در اصطلاح گویش محلی پاجا می‌گویند. هر سقف زاغه برای خودش یک پاجا دارد (تصویر شماره ۱۲). کارکرد اصلی پاجا در زاغه‌ها دو مورد است یک تهویه هوای زاغه‌ها و دوم تأمین روشنایی زاغه‌ها. پاجا باهریک از عناصر دیگر زاغه تناسب و هماهنگی مطلوبی دارند. چرا که «چپر»ها با دارا بودن منافذ و دریچه‌هایش هماهنگ با پاجاها بوده و با باز شدن پاجاها گردش هوا از راه چپرها به صورت کامل و مطلوب صورت می‌گیرد. اهالی روستا هر صبح دریچه‌ها را باز می‌کنند و در کنار آن برای تهویه سریع هوای داخل زاغه‌ها درب دهنة اصلی را

هم باز نگه می‌دارند. هوا تمیز و تازه از راه دهنه اصلی وارد شده و پس از ورود از راه چپرها و دهنه‌های فرعی به زاغه‌های اصلی و فرعی موجب می‌شود که هوای نامطلوب و مانده قبلی از راه پاچا به بیرون راه یابد. شکل مخروطی زاغه‌ها هم در هدایت و گردش هوای بی تأثیر نیست (تصویر شماره ۱۳).

کاربرد دوم زاغه‌ها بحث نور و روشنایی است. هرچه سقف زاغه بلندتر باشد، نور بیشتری وارد زاغه شده و محیط داخل زاغه‌ها روشن‌تر می‌شوند. این باور محلی کاملاً جنبه علمی داشته چرا که اثبات شده است با دور شدن از منبع نور میزان و دامنه و شعاع روشنایی محیط بیشتر می‌شود و عکس این فرآیند نیز صادق است.



تصویر شماره ۱۲. پاچا (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)



تصویر شماره ۱۳. پاچا از سقف زاغه در هنگام صبح که برای تمیز بودن هوا باز شده است (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

• **آخور!**: برای تغذیه دامها، داخل هر زاغه محل‌هایی برای قرار دادن علوفه تعبیه می‌شود که در گویش محلی به آن آخور می‌گویند. آخورها در زاغه‌ها بر حسب نوع نگهداری نوع دام و سن‌شان فرق می‌کنند. زاغه‌هایی که در آن‌ها اسب و قاطر نگهداری می‌شد به صورت طولی و در دل دیواره زاغه‌ها از بالا به پایین حفر می‌شود (تصویر شماره ۱۴)؛ ولی در زاغه‌هایی که در آن‌ها گوسفند و بز و نوزادان آن‌ها را نگه می‌دارند به صورت افقی و در ارتفاعی متناسب با سن و نوع دام از کف زاغه‌ها تعبیه شده تا دام‌های ضعیف و کم سن دهانشان به علوفه برسد. آخور بز با آخور گوسفند تفاوت دارد چرا که بز حیوانی بازی‌گوش و در اصطلاح محلی زیانکار است؛ بنابراین برای اینکه وارد آخورها نشود یک تنه درخت به صورت افقی به موازات و کمی بالاتر از سطح آخورها به عنوان مانع نسب می‌شود. برخی از آخورها را به صورت یک دست از دل سنگ بستر و یا خاک زاغه‌ها تراشیده یا حفر می‌کردند. در غیر این صورت آخورها را از خشت و سنگ و گل در کف زاغه‌ها درست می‌کردند (تصویر شماره ۱۵).



تصویر شماره ۱۴. آخور اسب زاغه (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)



تصویر شماره ۱۵. آخور گوسفند و بز زاغه (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

• **دخمه (کُهل):** دخمه یا در اصطلاح رایج اهالی دورباش «کُهل» را اکثراً در نزدیکی دهنه بزرگ و درب ورودی و در دل دیوار زاغه‌ها، مکانی به عمق ۱ الی ۲ متر و به ارتفاع ۱۷۰ سانتی‌متر از کف زمین به عنوان محل ذخیره پهن و فصولات حیوانی حفر می‌کنند. جهت جلوگیری از پای-کوبی و آلوده شدن پهن و فصولات به عنوان سوخت دامی توسط دام‌ها، آن‌ها را در دخمه‌هایی در دل زمین نگهداری می‌کنند. البته ممکن است در زاغه‌ها چندین دخمه حفر شود، که علاوه بر نگهداری و ذخیره سوخت دامی، محلی برای قرار دادن کرسی، سبد، سنگ نمک و ابزارهای مورد نیاز دیگر باشند (تصویر شماره ۱۶). ارتفاع و عمق این دخمه‌ها متغیر بوده و رابطه مستقیمی با بُعد خانوار، سطح اقتصادی و تعداد دام‌های خانوارها دارد. دخمه‌ها توسط افرادی که زاغه را ایجاد می‌کنند به وجود می‌آید. تنها وسیله برای درست کردن دخمه، قازما می‌باشد. درست کردن دخمه زمان بیشتری را می‌طلبد. فرد سازنده ابتدا به وسیله قازما، خطی به صورت گنبدی شکل بر روی دیوار زاغه می‌کشد و سپس شروع به کندن دیوار می‌کند. در پایان، فرد سازنده با دست بر روی دیواره دخمه می‌کشد. هدف از این کار صاف بودن دیواره دخمه می‌باشد.



تصویر شماره ۱۶. دخمه (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

۲.۵. ابزارهای موجود در زاغه

در زاغه‌ها همچنین ابزارهایی چون درب چوبی یا فلزی اصلی، چَپَر، درپوش بالای زاغه، داش دوز یا سنگ نمک، چیچک داشی یا سنگ آبله، کرمه و پهن یا سوخت دامی، طویل میخی یا میخ طولیه، ایپ یا ریسمان، ظرف روغن سوخته یا گریس، لین یا لگن برای آب‌خوری دام‌ها، و الوار چوبی بالای آخور بزها وجود دارد که در ادامه توضیحاتی دربارهٔ آن‌ها ارائه خواهد شد.

- **درب چوبی یا فلزی اصلی:** معمولاً این درب از چوب یا فلز آهن ساخته می‌شود و هم سطح با کف معبر کوچه قرار می‌گیرد. برای محکم بستن درب بالای اصلی زاغه، قطعه فلزی به طول ۲۵ سانتی‌متر که سرش حلقه مانند است، تعبیه می‌شود و در روی چارچوب درب که به دیوار محکم شده حلقه فلزی دیگری قرار دارد که پس از بستن درب و قرار گرفتن آن روی چارچوب، قفل یا چوب یا میله آهن قرار می‌گیرد. درب زاغه بنا به نظر مالک زاغه می‌تواند از جنس چوب و یا فلز باشد (تصاویر شماره ۱۷-۱۸).



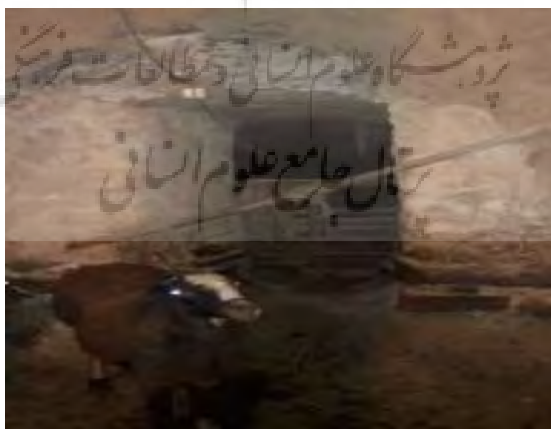
تصویر شماره ۱۷. درب زاغه از جنس چوب (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)



تصویر شماره ۱۸. درب زاغه از جنس فلز (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

• **چپیر!** سعی می‌شود درب اصلی که به دهته راه دارد از چوب محکم و با دوام و یا از جنس آهن ساخته شود. درب ورودی زاغه‌های فرعی را در زبان محلی «چَپِر» می‌گویند. چپرها در ابتدای امر به عنوان یک فناوری ساده و ابتدایی به نظر می‌رسند. اما با مشاهده و مصاحبه با اهالی روستا و صاحبان زاغه‌ها متوجه موارد جالب و کاربردی از «چپیر» شدیم که به اهمیت نقش و

کارکردهای مهم آن در زاغه‌ها اشاره و تأکید داشتند. چپر به عنوان درب و جهت ممانعت از تداخل دام‌ها در ابتدای دهنه یا ورودی هر زاغه نسب می‌شود. چپر‌ها را در قدیم به علت کمبود چوب درخت از شاخه‌های جوان و منعطف درختان که در اصطلاح محلی به آن چرپخ می‌گویند، می‌بافتند. امروزه اثری از آنها نمانده، بلکه نوع چوبی آن را در زاغه‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند. کارکردهای عمده چپر دو نوع است. کارکرد اول به عنوان حائل و جداکننده دام‌ها و مانع برای فرار و تداخل دام‌ها به کار می‌رود و دومین کارکرد چپر، اینکه با بافت زاغه‌ها تناسب دارد، به طوری که باید هوای زاغه‌ها در گردش باشد و هوا و بوی بد از طریق دریچه‌های بالای سقف زاغه‌ها خارج و هوای خوب و سالم و پاکیزه در زاغه‌ها در جریان باشد. اکثراً چپر را از چند تکه تخته و الوار درخت به صورت یک چهارچوب درست می‌کنند. کمبود چوب درخت و ارزشمند بودن آن به عنوان الویت اول جهت سوخت و تأمین گرما را نمی‌توان در شکل‌گیری ساختار فعلی «چپر»‌ها نادیده گرفت. بنابراین شکل فعلی «چپر» متناسب با ریخت و بافت و برطرف‌کننده نیاز زاغه‌ها و هماهنگ با امکانات (وجود چوب درخت) محدود طبیعت روستای دورباش می‌باشد. برای همین است که همچنان به شکل اولیه و قدیمی خود باقی مانده است. آنچه که در مورد «چپر» باید به آن توجه کرد این است که چپر یک درب کاملاً پوشیده و مسدود نیست. همیشه قسمتهایی از آن باز است تا هوای زاغه‌ها بتواند به صورت مطلوب در جریان باشد. در کنار اینکه مانع فرار و تداخل دام‌ها نیز هست (تصویر شماره ۱۹).



تصویر شماره ۱۹. چپر (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

• **درپوش بالای زاغه:** برای گرم نگهداشتن فضای داخل زاغه‌ها و همچنین برای جلوگیری از ریزش برف و باران به داخل زاغه‌ها بخصوص در ایام سرد سال اهالی اقدام به پوشاندن دریچه‌های بالای زاغه‌ها (پاجاها) می‌کنند. جنس این پوشش معمولاً از سنگ یا چوب است. تخته سنگ روی پاچا را در اصطلاح محلی پاچان داشی^۱ و تخته چوپ روی پاچا را، پاچان تختسی^۲ می‌گویند. در فصول سرد سال جهت کیپ شدن دریچه‌ها و جلوگیری از حدر رفت هوای گرم زاغه‌ها پس از گذاشتن تخته سنگ روی دریچه‌ها را با پهن می‌پوشانند. گاهی برای گنه‌زدایی و انگل‌زدایی و مبارزه با آفات و حشرات پس از دود دادن زاغه‌ها به وسیله سوزاندن کرمه و عنبر نثار «مدفوع الاغ» برای چند ساعت دریچه‌ها را محکم و مسدود می‌کنند تا دود کاملاً اثر کند و پس از آن دریچه‌ها و درب اصلی زاغه‌ها را باز می‌کنند تا دود تخلیه شود. در مورد اینکه چه زمانی دریچه زاغه‌ها را می‌بندند، یکی از اهالی روستای دورباش می‌گفت: «... در فصول سرد سال وارد زاغه‌ها می‌شوم و اگر دیدم حیوانات نزدیک هم رفته و کز کرده باشند، متوجه می‌شوم که دمای زاغه‌ها پایین آمده و دام‌ها احساس سرما می‌کنند. بنابراین دریچه بالای زاغه‌ها را با تخته سنگ یا تخته چوب می‌بندیم. در فصل زمستان اکثراً دریچه‌ها را با تخته سنگ و تخته چوب می‌پوشانیم اما در فصول گرم سال دائم دریچه‌ها باز می‌گذاریم. در زمان بارش باران و برف و سرد شدن هوا دریچه‌های سقف با تخته‌های چوب و سنگ مسدود می‌کنیم...» (تصاویر شماره ۲۰ - ۲۱).



تصویر شماره ۲۰. بسته شدن خروجی پاچا با تخته سنگ یا پاچان داشی (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

1. Pajann Dashy
2. Pajann Takhtasy



تصویر شماره ۲۱. بسته شدن خورچی پاچا با تخته چوب یا پاچائن تختسی (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

● **دانش دوز!** در انتهای هر آخور محلی صاف و بالاتر از سطح زمین به ابعاد ۷۰ در ۷۰ وجود دارد که روی آن سنگ نمکی داش دوز قرار می‌دهند. سنگ نمک در اثر لیس زدن مکرر گوسفندان به شکل شانه تخم مرغ در می‌آید و کم و کم و به مرور در اثر لیسیدن دام‌ها ابعاد سنگ نمک کوچک و کوچکتر می‌شود. علت استفاده از سنگ نمک در تغذیه دام‌ها با توجه به اظهارات اهالی روستای دورباش این بود که، دام پس از تغذیه توسط علوفه آب کافی نمی‌نوشد بنابراین اهالی با خوراندن و لیسیدن سنگ نمک توسط دام‌ها تشنگی آن‌ها را تحریک و تشدید کرده و دام‌ها مجبور می‌شوند آب زیادی بنوشند. به اعتقاد اهالی در اثر این فرآیند علاوه بر خوشمزه شدن گوشت دام، بافت گوشت استحکام می‌یابد و از مبتلا شدن دام به بیماری‌ها جلوگیری می‌شود (تصویر شماره ۲۲).



تصویر شماره ۲۲. داش دوز (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

• چیچک داشی^۱ (دفع زخم چشم با سنگ آهک): اهالی معتقدند که که نامحرم و غریبه را نباید به زاغه راه دهند تا مبادا از تعداد دامها و راههای زاغه مطلع شود. همچنین برای مقابله با چشم زخم افراد شور چشم و حسود و شهره به زخم چشم سعی می کنند آنها را نیز به داخل زاغهها راه ندهند. به همین خاطر در ورودی اکثر زاغهها داخل دیوار را کمی کنده و قطعه سنگی سفید از جنس سنگ آهک رسوبی به نام «چیچک داشی» (سنگ آبله) قرار می دهند. روستائیان بر این باور هستند که با وجود این سنگ در زاغهها، زخم چشم و نظر افراد حسود به دامهایشان خنثی و بی اثر خواهد شد. همچنین معتقدند که با وجود این سنگ حشرات موزی به زاغهها راه پیدا نخواهد کرد (تصویر شماره ۲۳).

1. Chichak Dashy



تصویر شماره ۲۳. سنگ آهک استفاده شده در زاغه برای زخم چشم (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

● **کرمه**^۱: با آغاز آبان ماه در فصل پاییز، هوا در این منطقه به شدت سرد می‌شود. بنابراین دامها تا اوایل اردیبهشت ماه جهت چرای به دشت برده نمی‌شوند و در زاغه‌ها مانده و از جو و گاه و علوفه‌ای که ذخیره شده است، تغذیه می‌شوند. در این ۶ ماه فضولات دامها از کف زاغه‌ها پاک‌سازی می‌شود. بنابراین به مرور و با جمع شدن آنها و در اثر انباشت و پیکوبی و رطوبت، فضولات دامها فشرده شده و لایه ضخیمی به اندازه ۱۰ الی ۲۰ سانتی‌متر (بسته به تعداد دامها)، در کف زاغه‌ها به وجود می‌آید. مردان روستا در این فاصله ۲ بار اقدام به بریدن و تخلیه این فضولات از کف زاغه‌ها می‌کنند. مرحله اول، پس از ۶۰ روز ماندن دامها در زاغه و نرفتن به صحرا (اواخر آذرماه) و مرحله دوم یک ماه تا ۲۰ روز مانده به آغاز بهار (اسفندماه). در فصل بهار با گرم شدن هوا با بیل، لایه‌های ضخیم فضولات را از کف زاغه‌ها جدا کرده و آنها را بیرون در مقابل آفتاب پهن می‌کنند تا خشک شوند. در اصطلاح محلی مدفوع گوسفند و بز را «قیخ»^۲ و به خشک و فشرده شده آنها «کرمه» یا «کمره» می‌گویند. جدا کردن کرمه‌ها کار بسیار مشکلی

1. Karmah
2. Ghikh

است. کرمه‌های خشک شده توسط زنان روستا، در دخمه‌ی زاغه‌ها انباشته می‌شوند (تصویر شماره ۲۴).



تصویر شماره ۲۴. کرمه که در داخل دخمه درون زاغه جای داده شدند (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

در برخی موارد که دخمه‌ها در دورن زاغه کوچک باشد و همه کرمه‌ها در درون زاغه جای نگیرند، ماندن کرمه‌ها بیرون از زاغه باعث از بین رفتن آن‌ها می‌شد. کرمه‌هایی که اضافه مانده و در دخمه جایی برای آن‌ها نباشد، اصولاً در گوشه حیاط خانه به شکل کله قندی جمع می‌شود. ابتدا کرمه‌های بزرگ و سالم و سپس کرمه‌های کوچک را می‌چیدند. به این کار در اصطلاح محلی کوشک^۱ می‌گویند. سعی می‌کنند که داخل کوشک خالی باشد. در ردیف‌های اول دریچه‌ای تعبیه می‌کنند. علت ایجاد دریچه و خالی بودن درون کوشک طبق گفته اهالی، رفت و آمد جریان هوا به داخل کوشک که این کار باعث خشک شدن کرمه‌ها و سالم ماندن آن‌ها می‌شود. در گذشته به خاطر محفوظ ماندن کوشک‌ها از باران و برف، بر روی دیواره بیرونی کوشک چیزی شبیه کاهگل می‌کشیدند و امروزه بیشتر از پلاستیک استفاده می‌کنند (تصویر شماره ۲۵-۲۶).

کرمه‌های خشک‌شده را به عنوان سوخت برای پختن نان در تنور می‌ریزند و یا در فصل سرد زمستان برای گرم کردن خانه در تنور قرار داده و روی آن کرسی گذاشته و با لحاف ضخیم و بلندی می‌پوشانند. زاغه‌ها به علت داشتن راهروهای تنگ و باریک با سقف کوتاه دالان‌هایش برای

1. Koshk

نگهداری دام‌هایی مانند گوسفند، بز، بسیار مناسب است. البته برخی از اهالی که گاو هم نگهداری می‌کنند ارتفاع و عرض دالان‌های زاغه‌هایشان را کمی پهن‌تر می‌تراشند تا برای عبور و مرور گاوها مشکلی پیش نیاید. اما با این کار هوای گرم زاغه‌ها بیشتر هدر می‌رود. البته اهالی بیشتر ترجیح می‌دهند که گوسفند و بز نگه دارند چرا که این دو حیوان سریع حرکت می‌کنند.



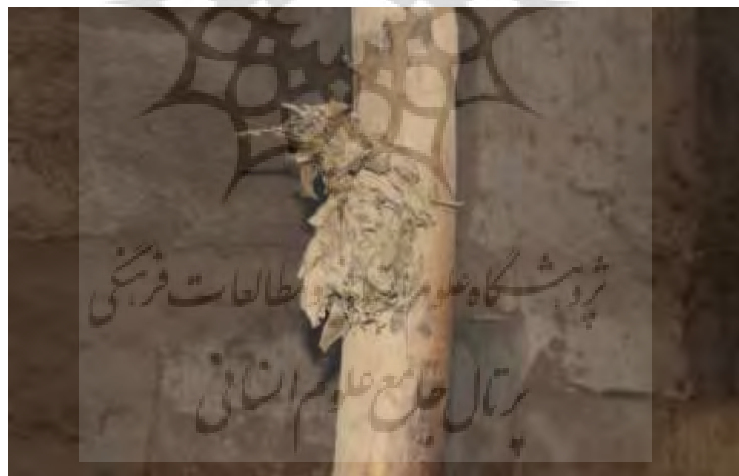
تصویر شماره ۲۵. کوشک (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)



تصویر شماره ۲۶. کوشک (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

بردن احشام به مسافت‌های دور و بالای کوه‌ها جهت چرا و برگردان آن‌ها به سمت روستا راحت‌تر و سریع‌تر است تا گاو؛ چرا که آن سنگین بوده و کند حرکت می‌کند و چوپان را به زحمت می‌اندازد. محل نگهداری گوسفند، بز، بز ماده و بز نر در زاغه‌ها مشترک نبوده و از هم

جداست. چرا که بز نر و ماده‌اش در مقایسه با گوسفند حیوانی مهاجم و جنگ طلب است. چه بسا به تجربه دیده شده است که در همجواری گوسفند و بز و در اثر حمله بز، گوسفندان مصدوم یا کشته شده‌اند. بنابراین محل نگهداری بز و گوسفند در زاغه‌ها از هم منفک می‌شود و هر یک در - ای جداگانه نگهداری و محصور می‌شود. دوشیدن شیر دام‌ها در دو نوبت یکی، عصر زمان رسیدن گله از چرای و نوبت دوم، صبح زود قبل از اینکه گله به چرای برود، توسط زنان و دختران در زاغه انجام می‌شود. در فضای زاغه‌ها اکثراً تاریکی مطلق حکم فرماست. اما اهالی روستا قبل از مجهز شدن به انرژی برق از مشعل آغشته به روغن دنبه و یا از فانوس و چراغ گرد سوز و لامپ برای روشن کردن فضای زاغه‌ها استفاده می‌کردند. جهت مبارزه با آفات و حشرات موزی بر روی دیوارهای زاغه چند دسته برگ درخت گردو آویزان می‌کنند. و در ماه دوم بهار آن را آتش داده و فضای زاغه‌ها را دود می‌دهند و دوباره برگ‌های تازه درخت گردو به دیوار زاغه‌ها می‌آویزند. به باور اهالی جهت جلوگیری از چشم زخم یک دسته اسفند در ورودی دهنه و داخل زاغه‌ها نصب می‌کنند (تصویر شماره ۲۷).



تصویر شماره ۲۷. برگ درخت گردو (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

• **میخ طویله:** میخ طویله از جنس آهن بوده و اندازه آن به طور متوسط ۲۰ سانتی‌متر است. میخ طویله را کنار درب زاغه‌های فرعی به دیوار می‌کوبند و طنابی که به چپرها بسته شده را به آن می‌بندند تا چپرها در جای خود محکم قرار بگیرند (تصویر شماره ۲۸).



تصویر شماره ۲۸. میخ طویله (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

• **ایپ یا طناب:** برای محکم قرار گرفتن درب زاغه‌های فرعی (چپرها) بر روی دیوار زاغه‌ها و ممانعت از ورود و خروج دامها، آن‌ها را به وسیله طنابی که یک سرش به چپر و سر دیگر آن به دیوار وصل شده می‌بندند. جنس طناب‌ها از ماده به‌خصوصی نیست و معمولاً از نخ یا پلاستیک است.

• **ظرف روغن سیاه (قره یاق^۱):** برخی از دامها عصر هنگام وقتی که از چرا بر رندند ممکن است در مسیر رفت یا بازگشت پاهای‌شان در اثر اصابت به سنگ یا فرو رفتن خار و چوب مصدوم و مجروح شود. در این اتفاق دامها لنگ لنگ حرکت می‌کنند. صاحب دامها به محض مشاهده این امر پای مصدوم دام را در داخل ظرف روغن سیاه که از موتور خودریبی مانند تراکتور جمع کرده‌اند، فرو کرده تا زخم به روغن خودرو آغشته شود. بنا به گفته اهالی به این واسطه بهبودی زخم پای دامها تسریع شده و بعد از چند روز خوب می‌شود.

• **لین^۲ یا لگن (ظرف آب خوری دامها):** برای آب دادن به دامها ظرف آن‌ها معمولاً از جنس فلز یا پلاستیک است. برای دوام بیشتر ظرف و جلوگیری از زنگ‌زدگی ظروف آهنی اهالی به

1. Ghara Yaghe
2. Lin

تجربه به این دانش رسیده‌اند که می‌توانند از تاثیر بزرگ تراکتور که حجم بالایی از آب را می‌تواند در خود نگه دارد، به عنوان آبشخور و ظرف آب دام‌ها استفاده کنند.

• **الوار چوبی بالای آخور (آخور آقاچی)**^۱: یکی از ابزارهایی که در زاغه‌ها به کار می‌رود الوار چوبی است که بر روی آخورها قرار می‌گیرد. دام‌ها به‌خصوص بز بسیار بازی‌گوش هستند؛ بنابراین ممکن است به روی آخورها بپرند و علوفه داخل آخورها را با مدفوع و ادرار خود آلوده کنند. بنابراین برای ممانعت از این اتفاق یک الوار از جنس چوب در بالای هر یک از آخورها نصب می‌کنند، تا مانع قرار گرفتن دام‌ها در داخل آخور شود. برای تثبیت این الوار بر روی دیوار از میخ‌های بزرگ آهنی (طویله میخی) استفاده می‌شود (تصویر شماره ۲۹).



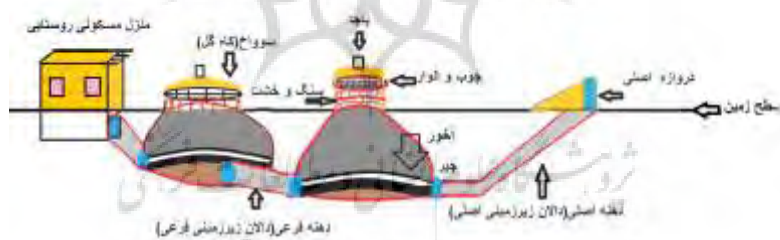
تصویر شماره ۲۹. الوار چوبی بالای آخور (عکاس: پژوهشگر - بهار ۹۷)

۶. زندگی انسان در زاغه

زاغه‌ها سند مجزا ندارند و به همراه خانه خرید و فروش می‌شوند. چون ورودی دهنه اصلی زاغه‌ها از داخل خانه‌هاست. بنابراین سرنوشت زاغه‌ها با خانه‌ها گره خورده است. اگر کسی زاغه نیاز داشته باشد، اگر زمین کافی وجود داشت اقدام به حفر و احداث زاغه جدید می‌کند و دهنه آن را از راه زاغه‌های قبلی خود باز می‌کند. در غیر این صورت اگر از زاغه خود به زاغه همسایه راه وجود داشته باشد اقدام به جلب نظر وی و خرید زاغه جهت اضافه کردن به زاغه‌های خود می‌کند. اگر

1. Akhoro Aghajy

معامله صورت گرفت خریدار راه ورود جدید به زاغه جدید باز می‌کند و مالک قبلی مسیر و راه ورود قبلی را با سنگ و خشت و گل مسدود می‌کند. وقتی جوانی می‌خواست تشکیل زندگی مشترک بدهد و وضع مالی خوبی نداشت تا با آن منزلی تهیه کند، می‌رفت و در کنار خانه پدری زاغه‌ای می‌کرد. سطح داخلی زاغه را با خاک سفیدی به نام «آق تورپارق» که از کوه‌های نزدیک روستا تهیه می‌کرد با آب محلول کرده و با جارو به دیواره‌های زاغه می‌پاشید و به اصطلاح امروزی گچکاری و سفید کاری می‌کرد. برای جادادن برخی از لوازم بر روی دیوار، فضاهایی را به عنوان سکو و طاقچه و دیلاب (طاقچه درب‌دار) می‌کند و اسباب و اثاثیه‌های ضروری خود را در آنجا جای می‌داد. در وسط زاغه فضایی در کف زمین به عنوان تنوری ایجاد می‌کرد تا در آن همسرش نان بپزد و در فصول سرد سال کرسی روی تنور قرار می‌داد تا زیر آن خود و خانواده‌اش را گرم کند. با گذشت زمان و بهتر شدن وضعیت مالی فرد، کم‌کم مصالحی مانند سنگ، تخته، چوب، خشت، آجر و کاه تهیه می‌کرد و خانه‌ای روی زمین می‌ساخت و از زاغه که حکم خانه زیر زمینی را داشت به خانه‌ای بالای زمین نقل مکان می‌کرد. در باور مردم روستای دورباش، هر چه برکت بود و هست در زاغه‌هاست و زاغه‌ها همچنان مکان مناسب و پر برکتی برای نگهداری دام‌هایشان می‌باشند.



تصویر شماره ۳۰- کروکی زاغه

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، انسان در جامعه روستایی در تعامل با طبیعت در کنار عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، با محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو بوده و بیشتر تابع و مقهور طبیعت است. بنابراین شرایط و ویژگی‌های طبیعی و محیطی عاملی عمده بر شکل‌دهی و مسکن‌گزینی آن‌ها است. در این میان، انسان برای ادامه حیات و تضمین بقا، به کمک و واسطه فرهنگ، خود را با طبیعت و همچنین طبیعت را با خود سازگار می‌کند. شرایط محیطی سرد و محدودیت‌های طبیعی میدان تحقیق، ساکنان را به تمهید و تدارک «زاغه» به‌عنوان یکی از مظاهر فرهنگ مادی برای حفظ خود و دام‌هایشان ترغیب کرده است. به نظر می‌رسد با چنین وضعیت و موقعیت محیطی و طبیعی این منطقه که حدود صد و پنجاه روز از سال را در یخبندان سپری می‌کند؛ چنین تمهیدی هوشمندانه بوده و جواب‌گوی معیشت ساکنین روستا می‌باشد. از مهم‌ترین مزایای زاغه که به‌عنوان جمع‌بندی می‌آید، عبارتند از:

۱) در زمستان‌ها گرم و در تابستان‌ها خنک است؛ و از این‌رو برای پرورش دام‌ها بسیار مناسب می‌باشد.

۲) به علت مجاورت زاغه به‌عنوان محل نگهداری دام‌ها با خانه‌های اهالی روستا، بخشی از گرمای زاغه‌ها در زمستان به خانه‌ها منتقل شده و خانه‌های روستائیان گرم می‌شود.

۳) به علت شرایط مهندسی زاغه‌ها، عرق و هوای دم و بازدم دام‌ها جذب دیواره‌های خاکی زاغه‌ها شده و به صورت آب از سقف چکه نکرده و محیط زاغه کمتر با آلودگی مواجه می‌شود.

۴) طبق نظر اهالی روستا به علت شرایط خاص زاغه‌ها و آهک‌پاشی مداوم کف و دیواره‌های آن و استفاده از برگ درخت گردو برای مبارزه با آفات و دفع حشرات، و همچنین بستر سخت زاغه‌ها، این مکان کمتر با حضور حیوانات موزی مانند مار و موش و حشراتی مانند کنه و ساس مواجه است.

۵) به علت شرایط طراحی و ساخت زاغه‌ها و داشتن دریچه‌های متعدد در کف و در ارتفاع، محیط زاغه‌ها از تهویه مناسب برخوردار بوده و همیشه هوای مطبوع در اختیار دام‌ها قرار دارد و این شرایط، حضور آفات و حشرات موزی را به حداقل رسانده و در این محیط فرآیند نگهداری و پرورش دام‌ها با موفقیت همراه بوده است.

۶) مصالح بکار رفته در زاغه‌ها بسیار مختصر و در عین حال از محیط اطراف روستا قابل تأمین است. بیشتر حجم مصالح زاغه‌ها از خاک یا سنگ بستر سخت بوده که به صورت رایگان در اختیار

اهالی قرار دارد. فقط کمی خشت یا آجر و سنگ و تعدادی الوار چوبی و چند شاخه درخت کافی است تا یک محل مناسب برای نگهداری دامها با کمترین امکانات فراهم شود. (۷) طبق مشاهدات و مصاحبه‌های انجام گرفته، شرایط نگهداری زاغه‌ها نسبت به طولیله‌های مدرن امروزی بسیار راحت‌تر است. به طوری که کفایت سال به سال قبل از موسم بارندگی‌های فصل پاییز، فقط سقف بیرونی زاغه‌ها را کاه گل کنند. تا وقتی که در زاغه‌ها دام و سقف زاغه‌ها کاه‌گلی شده باشد، زاغه‌ها پایدارای خود را حفظ خواهند کرد.

با این وجود، زاغه‌ها معایبی نیز دارند که یکی از آنها، تاریکی زیاد به‌ویژه در شب‌ها است. در این میان اهالی معتقدند با گفتن «بسم‌الله» و آویختن یک تکه آهن - به شکل سنجاق - به لباس - شان، می‌توانند از شر اجنه و موجودات خبیث، رهایی یابند. عیب دیگری که زاغه‌ها را با تهدید مواجه می‌کند این است که، در صورت نبود یک لایهٔ محافظتی کاه گل بر روی سقف در موسم بارندگی و برف؛ آب به دیواره‌های داخلی زاغه‌ها نشت کرده و خاک سفت دیوارها را به مرور شل و تخریب می‌کند.

فهرست مصاحبه‌شوندگان						
ردیف	نام و نام خانوادگی	سن	شغل	جنسیت	سطح سواد	توضیحات
۱.	غلام غفاری	۶۶	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲.	زین العابدین شهبازی	۶۰	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۳.	عزیز مدنی	۶۵	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۴.	محمود شهبازی اوغولبیگ	۳۷	کشاورز-دامدار	مرد	دیپلم	
۵.	محمد شهبازی اوغولبیگ	۶۳	کشاورز-دامدار	مرد	در حد خواندن نوشتن	چهارم قدیم
۶.	براتعلی جباری	۷۰	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۷.	علی فکری	۷۰	کشاورز-دامدار	مرد	در حد خواندن نوشتن	
۸.	محمد دریایی	۶۳	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۹.	جعفر قائد	۶۵	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۰.	محمد سالخورده	۶۰	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۱.	علی نعمانی	۷۲	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۲.	حسن کوهی	۳۷	کشاورز-دامدار	مرد	دیپلم	
۱۳.	نصراله مرشدی	۵۵	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۴.	حسن حمدی	۶۹	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۵.	رضا فرهنگی	۷۹	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۶.	احمد دانشی	۸۳	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۷.	خدمت کرامتی	۶۷	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۸.	محمد آشکاری	۶۳	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۱۹.	ابوطالب طلوعی	۵۵	کشاورز-دامدار	مرد	خواندن	
۲۰.	رضا فلاحی	۷۲	کشاورز-دامدار	مرد	سیکل	
۲۱.	سیف‌اله رحمتی	۵۹	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۲.	اسداله مدنی	۶۷	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۳.	ابوالفضل مدنی	۵۷	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۴.	میرزا عابدین مدنی	۶۳	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۵.	مطلب مرسلی	۷۵	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۶.	عبدالرحمان حمدی	۶۸	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۷.	اسداله طلوعی	۵۳	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۸.	قربانعلی طلوعی	۶۱	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۲۹.	رضا صبحی	۵۳	کشاورز-دامدار	مرد	در حد خواندن نوشتن	
۳۰.	علی اوسط کاظمی	۷۳	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۳۱.	محمد اخوان	۵۲	کشاورز-دامدار	مرد	بی سواد	
۳۲.	هاشم طلوعی	۳۵	کارمند	مرد	فوق دیپلم	
۳۳.	نبی‌اله اخوان دورباش	۳۴	دامدار	مرد	دیپلم	
۳۴.	شهربانو اخوان دورباش	۶۴	دامدار	خانم	بی سواد	

منابع

- پاپزن، عبدالحمید؛ و همزه‌ای، محمدرضا (۱۳۸۵). *سرآغازی بر پژوهش‌های دانش بومی و فرهنگ شفاهی غرب ایران*. کرمانشاه: نشر رازی.
- حاج علی محمدی، هما (۱۳۸۵). فن آوری تهیه زغال در شمال؛ پژوهشی در حوزه دانش بومی. *مجله علوم اجتماعی*، ۳۴ و ۳۵: ۱۴۸-۹۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۵). *لغت نامه*. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۰). *مردمان جهان*. تهران: علم و زندگی.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵). *مردمان ایران*. تهران: علم و زندگی.
- شربتیان، یعقوب (۱۳۹۳). *مردم‌شناسی ایلات و عشایر*. تهران: ندای آریانا.
- شربتیان، یعقوب (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی پیش از تاریخ و جوامع ابتدایی*. تهران: آثار فکر.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۷). *مبانی جغرافیایی انسانی*. تهران: دانشگاه تهران.
- عمید، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- عسگری خانقاه، اصغر؛ و کمالی، محمدشریف (۱۳۸۸). *مقدمه بر انسان‌شناسی زیستی*. تهران: رهنما.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۳). *سخن سردبیر*. *مجله دانش‌های بومی ایران*، ۱ (۱): ۱۸-۱.
- فیشر، ویلیام بین (۱۳۸۴). *تاریخ مردم ایران (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر)*. تهران: جامی.
- کمالی، محمدشریف؛ و عسگری خانقاه، اصغر (۱۳۹۱). *مبانی انسان‌شناسی زیستی*. تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ معین*. تهران: آدنا.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- نیک‌خلق، علی اکبر (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: چاپخش.
- Barnhardt, R. and Kawagley, A. O. (2005). Indigenous Knowledge Systems and Alaska Native Ways of Knowing. *Anthropology and Education Quarterly*, 36 (1): 8-23.
- Fabiyi, O. O. and Oloukoi, J. (2013). Indigenous Knowledge System and Local Adaptation Strategies to Flooding in Coastal Rural Communities of Nigeria. *Journal of Indigenous Social Development*, 2 (1): 1-19.
- Green, D. and Raygorodetsky, G. (2010). Indigenous knowledge of a changing climate. *Climatic Change*, 100: 239-242.